

برای آنها که زنده اند - کشتار ۶۷

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ خورشیدی را میتوان اعلام شکست سیاست سرکوب و ترور عریان رژیم بربریت و قطعاً شکست حکومت اسلامی سرمایه در شکستن حماسه مقاومت فرزندان زحمتکش ایران ارزیابی نمود. بی شک شکست و اظهار عجز و زبونی یک رژیم تروریستی بانامه خمینی و دستور او به کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ خورشیدی آغاز نمیشود که این درماندگی و شکست روزانه با قتل و تیرباران و مثله کردن هر زندانی سیاسی پس از تاسیس جمهوری بربریت شروع شد. حماسه مقاومتی که مبارزین جوان و سالخورده روزانه در شکنجه گاه های نظم اسلامی سرمایه آفریدند و قطعاً نمودار شرف مقاومت اردوی کاروآزادی و علیه بی شرفی اردوی ارتجاع بود.

فاتحین و جلادان خلق های زحمتکش در طول تاریخ همواره تاریخ خود را نوشته اند که تاریخ فاتحین چیزی نیست جز شرح وقایع سرکوب و نقض حقوق مردم که تاریخ نویسی به شرح دشمنان مردم زحمتکش نوشتن وارونه مسایل گذشته از پنجره حفظ منافع، موقعیت و موضع شکنجه گران و عاملین و آمرین قتل عام هاست. که در تاریخ نویسی دشمنان مردم اکیدا مسایلی چون موضع طبقاتی نبرد و اختلاف موضع دوسوی جنگ نادیده گرفته میشود و شرح وقایع فاتحین هیچ ربطی به موضوع تاریخ و رابطه اش با اصل حاکمیت مردم دموکراسی حقوق بشر و اصل آزادی اندیشه نداشته است. آنها از موضع قدرت عریان به شرح چگونگی قتل عام خود می نشینند و ما اما که اگر به یادآوری آنچه بر مردمان و میهن ما رفته همت میگذاریم همانا بحث ما رابطه این حماسه مقاومت با اصل آزادی است و دفاع از حاکمیت مردمان و پیوستگی آن به مسئله عدالت اجتماعی و حقوق انسانهاست. که اگر ما مینویسیم و تبلیغ اندیشه و مبارزه میکنیم در عوض ارتجاع و بربریتی بنام نظام اسلامی هزاران آزما را بر سردار سرمایه خلق آویز کرده است.

هر زندانی سیاسی که شکنجه و تحقیر و آزار و حبس را تجربه کرده به خوبی میداند که میبایست برای توان داشتن به منظور ادامه زندگی تاحد ممکن از بازگشایی زخم های دیرین و هنوز ملتهب دوری کند ولی پنداری و برای نوشتن تاریخ محرومان و شکنجه شدگان و با هدف مبارزه علیه فراموشی ما چنین قراری را برهیم میزنیم و این کشتار و کشتارهای دیگر فاتحین را با به خطر انداختن سلامت خود افشا میکنیم که تجربه کرده ایم و معتقدیم مبارزه دوی همه دردهاست!

کشورهای دیگر چون امریکای مرکزی و جنوبی تجربه شده بود. شعار معروف حزب الله این بود "دموکراتیک و خلقی هر دو فریب خلق اند!". که سازماندهی گله های حزب الله متشکل از حاشیه نشین ها خرد بورژوازی سنتی و بویژه تبهکاران محلات شهرهای مختلف به انجام رسید و مسلح کردن آنها و طریق عملکرد و محاصره نیروهای مخالف عینا گویی از روی جزوات مدرسه نظامی ویرجینیا به انجام رسید. جزوه هایی که نه تنها طرق مثر ثمر و جدید شکنجه و بازجویی را تدریس میکنند که سازماندهی جوخه های مرگ، تعقیب و مراقبت های مبارزین و چگونگی متشکل نمودن ناآگاهان، تبهکاران و عناصر سابقه دار در هدایت گله های ترور و سرکوب میاموزد. سازماندهی که در میهن ما از کمیته ها آغاز شد و به سپاه پاسداران و سپس سازمان بسیج گسترش یافت. این نیروی سرکوب با اعجابی بی سابقه و از روی مدل تجربه شده در اندونزی، گواتمالا، شیلی... سازماندهی شد و سازمانگران شخصی پوش و غیر عمامه ای آن اغلب و اکنون در امریکا (به نژاد رباب) و در ایران به زندگی نکبت بار خود ادامه میدهند.

کشتار ۶۷ و سازماندهی قتل عام باقیمانده اسرا و زندانیان سیاسی به منظور انتقام کشی ولی بیشتر اعلام شکست رژیم بود چرا که حتی یک اسیر باقیمانده (به هر علتی) از خیل اسرای راه آزادی مردم ایران کافی بود تا باینه تحلیلی این اعلام شکست دولت تروریستی را برملا کند. که بازمانده های سرافراز آن کشتار و اغلب کاری کردند کارستان تا شهادتی برای سبعت ارباب سرمایه عمامه بسر شوند. رژیمی که در خلال ۴ سال توانسته بود به مدد همکاری و چشم پوشی امپریالیستها بادست باز موج مقاومت مردم را سرکوب کند سپس به منظور بیمه نمودن خود سراغ قتل عام اسرا و زندانیان سیاسی برود.

سازمان عفو بین الملل در گزارش نهایی خود رقم ۵۵۰۰ نفر از زندانیان سیاسی اعدام شده تابستان ۶۷ را مینویسد و برخی بیش از آن را باور دارند. ما اما که اسامی ۳۸۰۰ و چندی اعدامی را در اختیار داریم که به سازمانهای متعدد نیز رسانده ایم. که همین کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در سایر کشورهای کودتا زده چون اندونزی ال سالوادور گواتمالا و شیلی... هم تجربه شده است. که سرمایه جهانی با ظاهری عمامه بسر از ورای تفکر و اندیشه بومی جنایتکار همان میکنند که بدست نوکران شخصی پوش و کراواتی یا نظامیان جنایتکار و خونتهای نظامی. که در کشتار ۶۷ عده ای از اسرای قهرمان زنده ماندند و توانستند از پس ابرهای وحشت و زخم های ماندگار جهانیان را به عمق فاجعه ای که اتفاق افتاده بود آگاه گردانند. اسرایی که ویژه گی زندانیان جمهوری اسلامی را برملا میکنند تا جهانیان مشاهده کنند همانندی های سبعانه نظام بربریت را با نمونه های دیگری از نوکران سرمایه امپریالیستی. نمونه های چون تجاوز سیستماتیک به زنان و دختران زندانی به عنوان نوعی شکنجه که در ایران در این ابعاد بی سابقه بوده. آزار خانواده زندانیان، اعدام والدین و خواهر برادران اسرای زندانی. تابوت ها و استفاده وسیع از داروهای روان گردان. نمایش حلقه آویزشدن مبارزین برای سایر اسرای دست بسته و نمونه های دیگر که کشتار تابستان ۶۷ جدا سپر انداختن رژیم جلوی مقاومت فرزندان زحمتکش و اعلام عجز و زبونی تروریستها بود.

جمهوری اسلامی در خلال کشتار تابستان ۶۷ رحمی به متحدین و مبلغین خود نیز نکرد و پاداش خدمات حزب توده و اکثریت را با اعدام های وسیع از اعضا و هواداران آنها پاسخ داد! همانها که درازگان خود (کار شماره ۱۲۸ و ۱۴۷)

با تاسیس خون بار و بنا پارتیستی حکومت اسلامی نام تروریسم دولتی جمهوری خطاب شد و اردوی آزادی و میلیونی مخالفین مورد سبعانه ترین سرکوب ها قرار گرفت که قبلا و عینا در کودتا های نظامی سازمان CIA ساخته در اندونزی و

سرکوب مخالفین نظام اسلامی و همکاری با سپاه پاسداران را از وظایف خود نام بردند! هم اکنون حتی یادآوری کشتار هزاران فرزند زحمتکشان ما از خط قرمزهای اکیدا پایوران نظام اسلامی است چراکه قتل عام ۶۷ همان اعلام بیانیه شکست خمینی و حکومت اسلامی او بود. این را بخش اعتدال گرایان امنیتی و اطلاعاتی (همان شکنجه گران و بانیان چوبه های اعدام چون روحانی و پورمحمدی) بخوبی میدانند و به منظور بیمه مجدد نظام تروریستی خود آویزان ارباب اصلی انقلاب اسلامی شده اند (آمریکا) و تلاش میکنند که حساسیت اوضاع و ضعف و اضمحلال سیستم ترور اختناق را به طرف مقابل واردوی رهبری و پاسداران گوشزد نمایند. که بازبینی لحظه های اعدام و شکنجه و مثله کردن بدن فرزندان ایران زمین و شرح مجدد جنایاتی که علیه بویژه زنان ایران و ایران دخت های صورت گرفته کافی است که با همه گیر و همگانی شدن این اخبار و تاریخچه کشتار بی شک همین مطالب به نیرویی مادی علیه نظام و برای زدن آن از سوی مردم به جان آمده گرسنه و بیکار و سرکوب شده تبدیل شود. که وحشت رژیم همین است و بس. ما مسئولیت داریم تا هرروز صدای آن بی صدایان پرپر شده باقی بمانیم برای سرنگونی اندیشه حکومت بانی چوبه های دار.

